

گونه‌یابی ابعاد ذهنیت فلسفی در نهج‌البلاغه با تطبیق بر نظریه اسمیت و استنباط پیامدهای تربیتی آن

محمد رضا مددی ماهانی^۱

چکیده

پژوهش حاضر باهدف کاوش در نهج‌البلاغه، به منظور شناسایی و استخراج مؤلفه‌های کلیدی ذهنیت فلسفی در اندیشه و سیره امام علی (ع) انجام شده است. با توجه به تأکید فیلیپ اسمیت بر اهمیت تفکر فلسفی به عنوان راهنمایی برای عمل صحیح، این پژوهش در پی ارائه الگویی عملی و مناسب، به ویژه در عرصه تربیت، برای پرورش انسان‌هایی متفکر و آگاه است. ابعاد سه‌گانه‌ی ذهنیت فلسفی، شامل جامعیت، تعمق و انعطاف‌پذیری، که توسط اسمیت مطرح شده‌اند، به عنوان چهارچوبی نظری برای تحلیل نهج‌البلاغه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هر یک از این ابعاد، با مؤلفه‌های مرتبط با خود، مبنای جستجو در متون نهج‌البلاغه قرار گرفته و مستندات لازم از بیانات و سیره امام علی (ع) استخراج شده‌اند. سپس، چگونگی تجلی این ذهنیت فلسفی در رفتار و گفتار امام علی (ع)، به عنوان یک الگو و اسوه تربیتی، تحلیل و بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که شاخص‌های تربیتی بسیار ارزشمندی، از جمله صبر، دوراندیشی، میانه‌روی، اندیشه‌ورزی، عفو، مهربانی و اعتدال، در سیره عملی و رهنمودهای امام علی (ع) نمود و بروز داشته‌اند که همگی ریشه در ذهنیت فلسفی عمیق آن حضرت دارند. در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

واژگان کلیدی: ذهنیت فلسفی، تربیت، سیره امام علی (ع)، پیامد تربیتی، اسمیت

۱. گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ madadi42@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۸

۱. مقدمه

ذهنیت فلسفی از مباحث فلسفی ارزشمندی است که ظرفیت و قابلیت ایجاد و پرورش مهارت‌های ذهنی در انسان را نشان می‌دهد این مفهوم نخستین بار توسط «فیلیپ جی اسمیت»^۱ مطرح شد و ضمن بررسی ویژگی‌های افرادی که دارای تفکر فلسفی بودند به سه ویژگی، جامعیت، ژرف‌نگری و انعطاف‌پذیری، پی برد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۰). از نظر وی هراندازه ذهن فرد در برخورد به مسائل از این سه ویژگی برخوردار باشد، نشان‌دهنده آن است که ذهن فلسفی دارد، و این افراد راه‌حل‌های هوشمندانه‌ای برای مسائل مطرح‌شده ارائه می‌دهند و این تأثیر شگرفی در رسیدن به اهداف مطلوب خواهد داشت. شریعتمداری (۱۳۶۹) عقیده دارد ذهنیت فلسفی طرز تفکر صحیح علمی است. از آنجایی که اسلام دینی جامع است و به تمامی ابعاد زندگی (مادی، معنوی، اجتماعی، عقلی، دینی و ...) انسان توجه نموده است بنابراین بزرگان دینی چون پیامبر اکرم ﷺ، و سایر ائمه اطهار الگوهای مناسبی در جنبه‌های مختلف زندگی هستند. حضرت علی علیه السلام در شیوه حکومتی خود به موارد مختلفی مانند مدیریت، امور نظامی، سبک زندگی، امور دینی، اجتماعی و تربیت توجه داشته‌اند و با تأمل در اندیشه‌های ایشان می‌توانیم به صورت مستقیم و غیرمستقیم نکات تربیتی را استنباط کنیم. هدف این پژوهش شناسایی مؤلفه‌های ذهن فلسفی در کتاب نهج البلاغه و سپس استنباط نکات تربیتی از آن‌ها است. اهمیت این مسئله از آن روست که یافته‌های آن می‌تواند علاوه بر رفع کنجکاوی محقق، معرفی ذهن فلسفی امام علی علیه السلام به سایر علاقمندان و پژوهشگران باشد، همچنین از آنجایی که ذهن فلسفی آنچه را که شایسته و درست است انجام می‌دهد، سیره نظری و رفتاری آن حضرت می‌تواند الگوی مناسبی برای سایر افراد در تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرد.

اما نکته‌ای که در آغاز مطرح می‌شود آن است که آیا در نهج البلاغه و کلام حضرت علی علیه السلام می‌توان فلسفه‌ورزی را پیدا کرد و آیا حضرت علی علیه السلام چون فیلسوفان تأملات فلسفی داشته‌اند؟ به اعتقاد مطهری (۱۳۹۱) بحث‌های حضرت ﷺ در نهج البلاغه مختلف و متنوع است یک قسمت مسائل مربوط به الهیات و ماورالطبیعه است، قسمتی از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی و بیشتر درباره توحید و بحث‌های تعقلی و فلسفی است. در بحث‌های توحیدی تعقلی آنچه

1. Smith.F. G

اساس و محور و تکیه‌گاه همه استدلال‌ها و استنتاج‌ها است، اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومیه حق است. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۵۱). علامه طباطبایی (رسایل، ۲۱۲ به نقل از، امید، ۱۳۸۰) در این باره چنین می‌گوید «علی علیه السلام نخستین کسی است که در باب فلسفه الهی کلمات منطقی و مستدل و بیانات توأم با برهان دارد». امید (۱۳۸۰) عقیده دارد فعالیت‌های معرفتی امام علی علیه السلام علاوه بر حال و هوای عرفانی، حال و هوای فلسفی هم دارد به این معنی که آن حضرت برای بیان آگاهی‌های درونی خویش از زبان فلسفه سود می‌برد... از شبکه‌ای از مفاهیم انتزاعی مانند استدلال، منطق، تحلیل و انتزاع استفاده می‌کند، به علاوه به طور آشکار از توان عقلی خود بهره می‌برد و عقول و اصول عقلانی انسان‌ها را برای درک این مقولات فرامی‌خواند. جوادی آملی (۱۳۶۱) می‌نویسد: نهج البلاغه کلام انسان کاملی است که او هم در حکمت نظری حکیم کامل است و هم در حکمت عملی حکیم نامور. مسعود امید (۱۳۷۹) در مقاله‌ای با عنوان «جستارهایی در باب شخصیت فلسفی امام علی علیه السلام» به بررسی آثار مکتوب، مباحثات و مناظرات و بررسی دیدگاه پژوهشگران درباره جنبه‌های متعدد شخصیت فلسفی امام علی پرداخته است پژوهشگر در بررسی‌های خود به تأثیر نهج البلاغه در تفکر شیعی، راه‌های وصول به خداوند، رابطه خدا - خلقت و مراتب عالم رسیده است. دانشی لیسار و خسروی (۱۳۹۷) در پژوهش خودبین هوش معنوی، ذهنیت فلسفی و باورهای دینی دانش‌آموزان همبستگی معنادار پیدا کرده‌اند و نشان دادند هراندازه جامعیت فکری، تعمق و روحیه انعطاف‌پذیری بیشتر باشد به همان اندازه باورهای دینی در فرد افزایش می‌یابد. باقرپور (۱۳۹۷) در پژوهش خود نشان داد که آموزش ذهنیت فلسفی به معلمان موجب افزایش نگرش‌های دینی و مهارت زندگی آنان شده است. بین ذهنیت فلسفی افراد و مهارت زندگی رابطه مثبت وجود دارد (فرمehنی فراهانی، و دیگران، ۱۳۸۹). محبوبی و عبدالله زاده (۱۳۹۴) نشان دادند هر قدر مدیران آموزشی از ذهنیت فلسفی بالایی برخوردار باشند از تفکر انتقادی بیشتری برخوردار خواهند شد و باورهای غیرمنطقی آنان کاسته می‌شود. فریدمن و دیگران (۲۰۱۶) (به نقل از باقرپور و دیگران ۱۳۹۷) در پژوهش خود اظهار داشتند کسانی که ذهنیت فلسفی تحلیلی بیشتری دارند، اعتقاد به خدا و نگرش‌های مذهبی در آنان بالاتر است. یوسف زاده (۱۳۹۱) به بررسی رابطه ذهنیت فلسفی با توکل و امنیت روانی پرداخته است و در پژوهش خود نشان داد که بین ذهنیت فلسفی (جامعیت، ژرف‌نگری و

انعطاف‌پذیری) با توکل و امنیت روانی رابطه مثبت وجود دارد و محقق در پایان پیشنهاد داده است که پژوهش‌های دیگری در این زمینه از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه صورت پذیرد. عبدالله پور و دیگران (۱۳۹۸) نشان دادند شرکت در برنامه‌های تقویت ذهن کودکان (فبک) توانسته بر رفتار، گفتار، منطق، استدلال، ارزش‌های اخلاقی اجتماعی، احترام به دیگران و عزت نفس دانش‌آموزان کمک کند. مددی ماهانی (۱۴۰۰) به‌کارگیری مهارت‌های منبعث از ذهنیت فلسفی را سبب بهبود عملکرد آموزش معلمان می‌داند. وجه تمایز پژوهش فعلی نسبت به سایر پژوهش‌ها در وهله اول جستجوی ذهنیت فلسفی در نهج‌البلاغه است و بعدازآن چگونگی تأثیر آن بر سیره عملی و نظری حضرت علی علیه السلام است.

پرسش‌های پژوهش: در این مقاله پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ سؤال‌های زیر است:

۱. مؤلفه‌های جامعیت فکری و پیامدهای تربیتی آن در سیره عملی و نظری حضرت علی علیه السلام چگونه است؟
۲. مؤلفه‌های تعمق و پیامدهای تربیتی آن در سیره عملی و نظری حضرت علی علیه السلام چگونه است؟
۳. مؤلفه‌های انعطاف‌پذیری و پیامدهای تربیتی آن در سیره عملی و نظری حضرت علی علیه السلام چگونه است؟

۲. روش پژوهش

با توجه به در نظر گرفتن ماهیت اطلاعات گردآوری شده این پژوهش از نوع کیفی است و از روش تفسیر و توضیح متن و تحلیل گفتار استفاده شده است. بدین صورت که در گام نخست مؤلفه‌های ذهن فلسفی از دیدگاه فیلیپ اسمیت بیان شده و برای فهم بهتر از شرح و توضیحات دکتر علی شریعتمداری در این رابطه استفاده می‌شود بعدازآن مؤلفه‌های مذکور در کتاب نهج‌البلاغه جستجو و با نظریه اسمیت تطبیق داده شده و با تفسیر و تحلیل متن، موضع امام علی علیه السلام در آن زمینه استخراج و نمونه‌هایی برای هر مؤلفه آورده می‌شود. «از این زاویه می‌توان بسیاری از مسائل و مفاهیم تعلیم و تربیت را به نهج‌البلاغه... عرضه کرد و معارف دینی را استحصال نمود» (اعرافی، ۱۳۷۹)، در گام آخر با مراجعه به متن نهج‌البلاغه اثرات ذهن فلسفی بر چگونگی رفتار و گفتار آن حضرت بررسی و استنباط شده است که از آن‌ها به عنوان استنباط پیامدها یا نکات تربیتی در طول مقاله نام برده می‌شود.

۳. یافته‌های پژوهش

اسمیت، ضمن مطالعه افرادی که به شیوه فلسفی فکر می‌کنند به سه ویژگی در طرز فکر آن‌ها اشاره می‌کند، که عبارت‌اند از، جامعیت، تعمق و انعطاف‌پذیری. در ابتدا این مؤلفه‌ها معرفی می‌گردد، سپس نمونه‌هایی از آن در نهج البلاغه و در سیره عملی و نظری آن حضرت آورده می‌شود و در پایان نتایج تربیتی استنباط خواهد شد.

۱-۳. جامعیت

۱-۳-۱. مشاهده امور خاص با توجه به ارتباط آن‌ها در یک زمینه وسیع

اگر بخواهیم واقعیتی را خوب ادراک کنیم باید آن را در حوزه وسیع‌تری از آنچه که هست ملاحظه کنیم (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹، ص ۳۸) معلم یا مدیر تا آن زمان که آنچه را می‌آموزند در رابطه با زمینه کلی آموزش و پرورش نبینند از نشان دادن ذهنیت فلسفی وامانده‌اند. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۳) به طور خلاصه واژه و عبارت‌های زیر را می‌توان برای آن در نظر گرفت: در تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌ها اطلاعات همه‌جانبه‌ای جمع‌آوری می‌کنند، در حوزه وسیع‌تری نسبت به زمان حال فعالیت می‌کنند. موضوعات و مسائلی که در آن‌ها بتوان جامعیت فکری، ژرف‌کاوی‌های فلسفی امام علی (علیه السلام) و برقرار کردن ارتباط بین امور را فهمید از گستره وسیعی برخوردار است و این موضوع در مبحث خداشناسی در نهج البلاغه به خوبی قابل مشاهده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ خَالِقِ الْعِبَادِ وَ سَاطِحِ الْمِهَادِ وَ مُسِيلِ الْوَهَادِ وَ مُخَصِّبِ النَّجَادِ لَيْسَ لِأَوَّلِيَّتِهِ ابْتِدَاءٌ وَ لَا لِآخِرِيَّتِهِ انْقِصَاءٌ هُوَ الْأَوَّلُ وَ لَمْ يَزَلْ وَ الْبَاقِي بِلَا أَجَلٍ... لَا يَقَالُ لَهُ مَتَى وَ لَا يَضْرَبُ لَهُ أَمَدٌ حَتَّى الظَّاهِرُ لَا يَقَالُ مِمَّ وَ الْبَاطِنُ لَا يَقَالُ فِيمَ...» (خطبه ۱۶۳) «سپاس خداوندی را سزااست که آفریننده بندگان، و گستراننده زمین، و جاری‌کننده آب در زمین‌های پست، و رویاننده گیاه در کوه‌ها و تپه‌های بلند است، نه اول او را آغازی و نه ازی بودن او را پایانی است، آغاز هر چیزی و جاویدان است، و پایدار و ماندگار بدون مدت و زمان است... نمی‌توان گفت: خدا از کی بود و تا کی خواهد بود وجود آشکاری است که نمی‌توان پرسید: از چیست و حقیقت پنهانی است که نمی‌توان پرسید در کجاست»

و در جایی دیگر با برانگیختن توجه به مشاهده مخلوقات، اطلاعات همه‌جانبه خود را نشان می‌دهد: «آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرند که چگونه آفرینش آن را استحکام بخشید و

ترکیب اندام آن را برقرار، و گوش و چشم برای آن پدید آورد... به مورچه و کوچکی جثّه آن بنگرید، که چگونه لطافت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود... خدایی که ابرهای سنگین را ایجاد، و باران‌های پی‌درپی را فرستاد، و سهم باران هر جایی را معین فرمود، زمین‌های خشک را آبیاری کرد، و گیاهان را پس از خشکسالی رویاند.» (خطبه ۱۸۵)

۲-۱-۳. ارتباط دادن مسائل حاضر به هدف‌های دور

ایستادگی در مقابل امور زودگذر و مقطعی، در درازمدت می‌خواهیم به چه اهدافی برسیم. (اسمیت، ۱۳۷۰، ص ۳۲) ارتباط دادن مسائل روزانه به هدف‌های دور... یعنی شخص نباید خود را تسلیم مسئله خود کند... تصمیماتی که برای حل مسئله روزانه خویش اخذ می‌کند با توجه به هدف‌های ثابت و دور به مرحله اجرا درمی‌آیند... (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹، ص ۴۰)

حضرت علی علیه السلام جامعیت ذهن خود را در بیان نشانه‌های افراد پرهیزکار به خوبی نشان می‌دهد و آینده‌نگری را ویژگی بارز این افراد می‌داند: «فَإِنَّ عَلَامَةَ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى ... وَ حَزْمًا فِي لَيْنٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنًى وَ ... وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ ... وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ» (خطبه ۱۹۳) «و از نشانه‌های پرهیزکاران است ... نرم خو و دوراندیش است، دارای ایمانی پراز یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه‌رو... در سختی‌ها بردبار...» و در نامه‌ای که به زیاد فرماندار بصره می‌نویسد او را به آینده‌بینی سفارش می‌کند: «ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست...» (نامه ۲۱) و نشانه عاقل را در دوراندیشی او می‌داند: «عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد، و پستی و بلندی آن را تشخیص می‌دهد.» (خطبه ۱۵۴) و در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد از او می‌خواهد: «کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه... انتخاب کن که آینده‌نگری آنان بیشتر باشد.» (نامه ۵۳)

موضع امام علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و به خلافت رسیدن ابوبکر به خوبی جامعیت فکر، آن حضرت و آینده‌نگری ایشان را نشان می‌دهد زیرا ابوسفیان با اظهار طرفداری از امام علی علیه السلام درصدد جنگ داخلی بود و آن حضرت نتایج و آینده را نگریست و موضعی خردمندانه انتخاب کرد و فرمود: «این‌گونه زمامداری، چون آبی بدمزه، و لقمه‌ای گلوگیر است، و آن‌کس که میوه را کال و نارس

بچینند، مانند کشاورزی است که در زمین دیگری بکارد.» (خطبه ۵). «ازجمله چیزهایی که علی علیه السلام را از دیگران متمایز می‌کند گستردگی علم و نگرش سیاسی دورنگر، درک عمیق از تاریخ که او را در میان امت بی‌همتا می‌کند، امتی که رسوبات گذشته و تعصباتش را به همراه دارد.» (بیضون، ۱۳۷۹، ص ۱۵۸)

۳-۱-۳. به کار بردن قوه تعمیم خلاق

در تعمیم خلاق آزماینده به جای این که به مشاهده تمام موارد بپردازد بعد از مشاهده چند مورد؛ به صورت خلاق و ابتکاری در پی فهم مسائل برمی‌آید و کلیت مسائل را درک می‌کند و نیازی به مشاهده و دیدن موارد متعدد نیست. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۴۱) ما با مشاهده دقیق می‌توانیم روال‌ها، دوره، همبستگی‌ها، و از این قبیل را به وجود آوریم و به وسیله استقراء تعمیم به وجود آورده و پیشگویی کنیم. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۷).

آن حضرت در بیانی شیوا و با در نظر گرفتن سابقه معاویه و با درک ابعاد مختلف مسئله، دلایل جنگ خود با او را چنین بیان می‌کنند: «مسئله جنگ با معاویه را ارزیابی کردم، همه جهات آن را سنجیدم ... دیدم چاره‌ای جز یکی از این دو راه ندارم یا با آنان مبارزه کنم، و یا آنچه را که محمد صلی الله علیه و آله آورده، انکار نمایم، پس به این نتیجه رسیدم که، تن به جنگ دادن آسان‌تر از تن به کیفر پروردگار دادن است.» (خطبه ۵۴)

و در جای دیگر بعد از مشاهده امور مختلف و جمع‌آوری اطلاعات نتیجه‌گیری می‌نمایند: «وَلَوْ ضَرَبْتَ فِي مَذَاهِبِ فِكْرِكَ لَتَبَلَّغَ غَايَتِهِ مَا دَلَّكَ الدَّلَالَةُ إِلَّا عَلَى أَنَّ فَاطِمَةَ النَّمْلَةِ هُوَ فَاطِرُ النَّخْلَةِ» (خطبه ۱۸۵) «اگر اندیشه‌ات را به کارگیری تا به راز آفرینش پی برده باشی، دلایل روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست.» و «به جهت دقتی که جدا جدا در آفرینش هر چیزی به کاررفته، و اختلافات و تفاوت‌های پیچیده‌ای که در خلقت هر پدیده نهفته است، همه موجودات سنگین و سبک، بزرگ و کوچک، نیرومند و ضعیف، در اصول حیات و هستی یکسان‌اند، و خلقت آسمان و هوا و باده‌ها و آب یکی است.» (خطبه ۱۸۶).

و با مشاهده دقیق روال زندگی گذشتگان و با کنار هم قرار دادن موارد مشابه، به استنتاج می‌پردازد و سفارش می‌کند: «از کیفرهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین فرود آمد خود را حفظ کنید، ... و از کارهایی که پشت آنها را شکست، ... بپرهیزید.» (خطبه ۱۹۲)

۴-۱-۳. شکیبایی و سعه صدر در تفکرات عمیق نظری

استفاده و توجه به نظریه یا تئوری علمی (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۹) پرداختن به هر مسئله به طور جدی و... اشتیاق به شکیبایی در برابر آن و نه رسیدن به سطحی از پیش معین، نشانه ذهن فلسفی است. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۷۹) اشخاصی که دارای ذهن فلسفی هستند پس از دسترسی به مدارک و دلایل معین، آن‌ها را در یک طرح یا زمینه قرار می‌دهند تا ببینند این مدارک چه جهاتی را روشن می‌سازد و درصدد شرح و تفسیر مدارک مبتنی بر یک نظریه هستند. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۴۳) سعه صدر برای بررسی افکار دیگران (شریعتمداری، ۱۳۷۳، ص ۸۳).

پس از قتل عثمان مردم برای بیعت با حضرت علی علیه السلام به ایشان هجوم می‌آوردند و آن حضرت در خطبه‌ای به شکوه از قریش پرداخته و با بررسی همه جوانب، سعه صدر خود را در انتخاب سکوت به مردم خاطرنشان ساختند: «به اطرافم نگریستم دیدم که نه یاورى دارم.... پس خار در چشم فرورفته، دیده بر هم نهادم، و با گلولی استخوان در آن گیرکرده، جام تلخ را جرعه جرعه نوشیدم و... شکیبایی کردم.» (خطبه ۲۱)

و در ماجرای خلافت عمر نیز زبان به شکایت می‌گشاید و صبر خود را این‌گونه توضیح می‌دهد: «من در این مدت طولانی محنت زار و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم تا آن‌که روزگار عمر سپری شد.» (خطبه ۳) و در جای دیگر توصیه به صبر در ناملازمات زندگی دنیایی دارد: «اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید، شکبیا باشید.» (خطبه ۹۸) «علی علیه السلام در آن هنگام که با ابوبکر بیعت کرد این مطلب را در نظر داشت که وحدت جامعه از هر امری مهم‌تر است و لذا با هوشیاری و توجه به خطری که متوجه وحدت امت بود از حق خود در جهت منافع عمومی گذشت کرد.» (بیضون، ۱۳۷۹، ص ۳۶). «سکوت علی سکوتی حساب شده و منطقی بود نه صرفاً ناشی از اضطراب و بیچارگی... علی با این بیان به ابوسفیان فهماند که قیام و شهادت در این شرایط به زیان اسلام است نه به نفع آن» (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۱۷۸)

۵-۱-۳. جامعیت ذهنی حضرت علی علیه السلام و نتایج تربیتی آن

اگر تربیت را همان رشد، شکوفایی و به کمال رساندن توانایی‌های آدمی در ابعاد مختلف شناختی، حرکتی، عاطفی و اخلاقی بدانیم (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰) از جامعیت ذهنی آن حضرت

نکات بسیاری در تربیت می‌توان استنباط نمود. به عبارت دیگر جامعیت ذهنی می‌تواند منجر به فهم، عبرت‌آموزی از گذشتگان، پرهیز از دنیاپرستی و غرور، صبر، تقوا، میانه‌روی و دوراندیشی شود. «بدان که خودبزرگ‌بینی و غرور مخالف راستی و آفت عقل است» (نامه ۳۱) ایشان به لحاظ جامعیت فکری، فایده دوراندیشی را پرهیز از گناه می‌داند «کسی که چون سخن حکیمانه بشنود خوب فراگیرد... و مراقب خویش باشد از گناهان بترسد» (خطبه ۷۶) و توصیه به پرهیز از گناه «به خاطر در نظر گرفتن آخرت، از گناه بپرهیزید و... اغراض دنیایی را از سر دور کنید و درجات آخرت به دست آورید» (خطبه ۷۶) و در جای دیگر «حاصل دوراندیشی سلامت است» (حکمت ۱۸) و با در نظر گرفتن تمامی جوانب و جامع بینی است که می‌فرماید «فریب زینت‌ها و نعمت‌های دنیا را نخورید» (خطبه ۹۹) و در مذمت دنیاپرستی «دنیاپرست چون سگ صید دنبال شکار است» (نامه ۳۱) و در جای دیگر جامعیت فکر خود را در توصیه تربیتی دیگری نشان می‌دهد «عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد» (خطبه ۱۵۴) مگر می‌شود جامعیت ذهنی داشت، به عاقبت کارها نگریست و با تأمل و تدبّر در آثار گذشتگان نگاه کرد و... دچار خطا شد، مگر نه این است که ظاهر بینی و کوتاه فکری انسان را به انحراف می‌کشاند و «پیروزی در دوراندیشی است» (حکمت ۴۸) مگر نه این است که شخص تربیت یافته از صفاتی چون ایمان، یقین، بردباری و آخرت بینی برخوردار است و برای حفظ دین و مصالح اسلام صبر را در ماجرای حکمیت می‌پذیرد (نامه ۶۲) و سفارش به تقوا را پیشنهاد می‌دهد «تقوا و خویشتن‌داری انسان را از سقوط نگه می‌دارد» (خطبه ۱۶) و دنیاپرستی را به کنار می‌نهد و عمل صالح را در زراعت آخرت می‌داند. (خطبه ۲۳)

بنابراین اگر جامعیت فکر و مشاهده امور در یک زمینه وسیع انسان را در مسیر درست قرار می‌دهد و حضرت علی علیه السلام در سیره خود از آن برخوردار بوده‌اند پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که آن حضرت با جامعیت فکری و طرز فکر فیلسوفانه‌ای که داشته‌اند، در مسیر درست تربیت بوده‌اند. «فردی که دانش حقیقی نسبت به کائنات و عالم و همچنین نسبت به نحوه انجام کارها به دست آورد کارها را آن‌گونه که باید و آن‌گونه که شایسته است انجام می‌دهد.... زیرا اگر شخص به این مقام نرسد شاید بتوان در جامعیت و ژرف‌نگری دانش او نسبت به هستی و نحوه انجام امور یعنی در برخورداری او از فلسفه شک و تردید نمود.» (علوی، ۱۳۹۱، ص ۱۸)

۲-۳. تعمق

۱-۲-۳. زیر سؤال قراردادن آنچه را که دیگران مسلم و بدیهی فرض می‌کنند.

فردی که دارای ذهنیت فلسفی است با مقاومت، آنچه را که دیگران مورد سؤال قرار نمی‌دهند زیر سؤال می‌برد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۰) فرد دارای تفکر فلسفی تعصبات جاهلانه را پاک می‌سازد... افکار و نظریات قدیم را مورد پرسش قرار می‌دهد و اتخاذ این رویه تا اندازه‌ای محبوبیت فرد را بخصوص در میان افراد نادان کم می‌کند. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۴۶) آموزش و پرورش صحیح قدرت تعمق را افزایش می‌دهد و بنابراین فرد را قادر می‌سازد تا از عقاید قالبی، تعصبات جاهلانه و قراردادهای مربوط به منشأ اجتماعی خود؛ بگذرد و به تعالی برسد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۱).

حضرت علی علیه السلام با طرح پرسش‌هایی از مخاطبان خود، آن‌ها را به اندیشیدن وامی‌دارد و چنانچه روش برخورد با دنیاپرستان و زیر سؤال بردن متاع آنان را، این‌گونه بیان می‌کند: پس در عزت و ناز دنیا بر یکدیگر پیشی نگیرید... آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که برجا مانده شما را از دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ اگر خردمندید آیا در زندگانی پدرانانتان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟ مگر نمی‌بینید که گذشتگان شما باز نمی‌گردند؟ (خطبه ۱۱۹) و با طرح چند سؤال به تفکر در سرگذشت پیشینیان اشاره می‌کند: «و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، ... آیا بیش از همه، مردم در سختی و زحمت نبودند؟ فرعون‌های زمان، آن‌ها را به بردگی کشاندند... پس اندیشه کنید آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند... آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند؟» (خطبه ۱۹۲)

آن حضرت در یکی از سخنرانی‌های خود در مسجد کوفه با ژرف‌نگری، مردم را به سؤال کردن تشویق می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: «ای مردم پیش از آن‌که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید.» (خطبه ۱۸۹) و در جای دیگر نگاه عمیق و دقیق خود را به تعصبات جاهلانه می‌دوزد و دوری از آن را سفارش می‌کند: «زنهار، از تفاخر جاهلی برحذر باشید... درباره چیزی تعصب می‌ورزید که نه علتی دارد و نه سببی... پس اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید.» (خطبه ۱۹۲)

۲-۲-۳. کشف امور اساسی و بیان آن‌ها در هر موقعیت

ذهن فلسفی قادر است تا نظریات و افکار اساسی را به عنوان کلیدهای حل مسائل در دامنه‌ای

وسیع ملاحظه کند. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۲) در هر سازمانی بعضی از روش‌های انجام کار به صورت عادت‌ی درمی‌آیند... و احتمال بیشتری وجود دارد که مورد سؤال قرار نگیرند متأسفانه انتقاد کردن به چیزی که استقرار یافته اغلب منجر به ناامیدی می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۲) برای کشف مشکلات اساسی باید ریشه و عوامل اصلی را مورد کنکاش و جستجو قرار دهیم. (اسمیت، ۱۳۷۰، ص ۳۸).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با ژرف‌نگری در پی یافتن عوامل اساسی و ریشه‌ای در همه امور است چنانچه این موضوع را می‌توان در ملاک‌های اصلی انتخاب قاضی به خوبی پی برد: «ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مَنْ... لَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ... وَلَا يَكْتَنِي بِأَدْنَى فَنَمٍ دُونَ أَقْصَاهُ... وَأَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشُفِ الْأُمُورِ...» (نامه ۵۳) «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسی که... در اشتباهاتش پافشاری نکند... در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد... و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد... در کشف امور از همه شکیاتر،... و در جای دیگر به چند عامل اصلی و تأثیرگذار در زندگی اشاره می‌کند: «لَا غِنَى كَالْعَقْلِ وَلَا فَقْرُ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثُ كَالْأَدَبِ وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ» (حکمت ۵۴) «هیچ ثروتی چون عقل، و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست».

و با ژرف‌نگری چند ویژگی برجسته و اساسی فرد مؤمن را چنین برمی‌شمارد: «هَمَّتْ أَوْ بَلَنْدَ اسْتِ، سَكُوتُشْ فَرَاوَانِ، وَ وَقْتُ أَوْ بَاكَارِ اسْتِ، شَكْرُكَارِ وَ شَكِيَا وَ ژَرْفِ اَنْدِيْشِ اسْتِ. از کسی درخواست ندارد، نرم‌خو و فروتن است.» (حکمت ۳۳۳) و از عوامل اصلی در هلاکت انسان، دنیاپرستی را ذکر می‌کند و به ژرف‌اندیشی در عواقب آن هشدار می‌دهد: «چگونه خانه دنیا را توصیف کنم که ابتدای آن سختی و مشقت، و پایان آن نابودی است در حلال دنیا حساب، و در حرام آن عذاب است... کسی که با چشم بصیرت به آن بنگرد او را آگاهی بخشد.» (خطبه ۸۲)

۳-۲-۳. حساس برای اموری که معانی ضمنی و رابطه‌ای دارند.

هنگامی که مبانی یک موقعیت درک شد، شخص دارای ذهن فلسفی شوقی بسیار برای کشف اصول اساسی آن مبانی نشان می‌دهد، وی به سبک و سنگین کردن معانی تلویحی آن مبانی می‌پردازد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۴) در حدس صحیح، دلالت‌های ضمنی و پنهان چالاک است. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۵) فردی که دارای تفکر فلسفی است ذهن خود را متوجه عمق قضایا می‌کند و به آنچه

ظاهر و آشکار است قانع نمی‌شود او در صدد است بفهمد معنی و مفهوم این گونه امور چیست...
دلالت‌ها و اشارات مختلف را در نظر می‌گیرد. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹، ص ۴۸)

امام علی علیه السلام دید ژرف و عمیق خود را در گرماگرم جنگ با شامیان و در لحظه‌ای که لشکر دشمن قرآن را بر سرنیزه بلند می‌کند نشان می‌دهد، ایشان با آگاهی از مکر و حيله دشمن به عمق قضایای پی می‌برند و دستور ادامه نبرد را صادر می‌کنند ولی سپاهیان کوتاه‌بین که از پشت پرده ماجرا خبر ندارند دست از پیکار کشیده و تسلیم حکمیت می‌شوند: «من به شما گفتم که این توطئه ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه‌توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است پس به مبارزه ادامه دهید و منحرف نشوید... اما دریغ شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهادید.» (خطبه ۱۲۲).

و دلیل منطقی جنگ خود با لشکر معاویه را برپایی دین خدا و عدالت بیان می‌کند: «خدا یا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، ... و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.» (خطبه ۱۳۱). امیر مؤمنان تعمق خود را نیز در علت پذیرش حکمیت دوباره نشان می‌دهد و این‌گونه اظهار می‌دارند: «...تنها قرآن را به حکمیت انتخاب کردیم ... من این کار را کردم تا نادان خطای خود را بشناسد... شاید در این مدت آشتی و صلح، ... خدا کار امانت را اصلاح کند و راه تحقیق و شناخت حق باز باشد، تا در جستجوی حق شتاب نوزند، و تسلیم اولین فکر گمراه‌کننده نگردند.» (خطبه ۱۲۵).

۴-۲-۳. قضاوت به روش استنتاج قیاسی

فرد دارای ذهن فلسفی تلاش می‌کند تا با فرضیه استنتاجی و ارائه توضیحات درباره فرضیه یا نظریه به سؤالات خود پاسخ دهد. (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۸۸) به جای روش استقرایی که به جزئیات توجه دارد از قیاس استفاده کنیم، به جای توجه به سطح و امور قابل مشاهده و جزئیات، به عمق قضایای پی ببریم. فردی که تفکر فلسفی دارد احتیاج ندارد که جزئیات را یک‌به‌یک بررسی کند بلکه با مشاهده چند مورد فرضیه‌ای تشکیل می‌دهد یا حکم موقتی صادر می‌کند. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹، ص ۵۰).

با جستجو در نهج البلاغه می‌توانیم شواهدی از به‌کارگیری استدلال قیاسی در سیره آن حضرت

پیدا کنیم. ایشان در خطبه ۴۰ درباره اثبات وجود زمامدار برای جامعه این‌گونه استدلال می‌کنند: «لا حکم الا لله سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است، این‌ها عقیده دارند که زمامداری جز برای خدا روا نیست. در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمند هستند تا مومنان در سایه حکومت آنان به کار خود مشغول و ... مردم در سایه استقرار حکومت زندگی کنند به وسیله حکومت بیت المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان مبارزه می‌شود... جاده‌ها امن... حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود» این برهان را می‌توان در قالب قیاس اقترانی نشان داد: - وجود زمامدار موجب ساماندهی امور جامعه است.

- هر آنچه موجب ساماندهی امور جامعه باشد، ضروری است.

- وجود زمامدار ضروری است. (هاشم پور، ۱۳۹۷)

و در خطبه ۱۸۶ به جهان آفرینش و نظم در آن اشاره می‌کند و در آخر خالق آن را نتیجه می‌گیرد: «آیا به مخلوقات کوچک خدا نمی‌نگرید که چگونه آفرینش آن‌ها را استحکام بخشید... به مورچه نگاه کنید چگونه روی زمین راه می‌رود (خطبه، ۱۸۵) ... پس اندیشه کن در آفتاب، ماه، درخت، گیاه، آب، اختلاف شب و روز، جوشش دریاها، فراوانی کوه‌ها و ... پس وای بر آن کسی که تقدیرکننده را نپذیرد و... تدبیرکننده را انکار کند ... آیا ممکن است ساختمان بدون سازنده باشد؟» با درنظر گرفتن مقدمه اول و دوم، نتیجه به دست می‌آید:

- آنچه در جهان آفرینش است مانند درخت، آفتاب، کوه، روز و شب و... دارای نظم است.

- هر آنچه دارای نظم باشد، ناظم دارد.

- بنابراین جهان آفرینش، ناظم دارد.

۵-۲-۳. تعمق و ژرف‌نگری حضرت علی (ع) و نتایج تربیتی آن

امام علی (ع) همواره در سخنان خود بر استفاده از قوه تعقل در تمام مراحل زندگی و فهم مطالب از طریق استدلال تأکید دارند چنانچه می‌فرمایند: «اندیشیدن همانند دیدن نیست زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایند اما عقل خیانت نمی‌کند» (حکمت ۲۸) و در وصیت به فرزند خود «من تفکر ابصر» (نامه ۳۱) «کسی که بی‌اندیشد بینا گردد» و درباره اندیشه قبل از تصمیم‌گیری «بر تو است که رأی خود را بر من بگویی و من باید پیرامون آن بیندیشم» (حکمت ۳۲) و پذیرش دین با تعقل

است «تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ» و عقل ورزی می تواند موجب دوری انسان از خطا و لغزش و همچنین دوری از صفاتی چون خودبینی و خودخواهی شود، انسان عاقل می تواند حقیقت را آن گونه که هست ببیند و خودخواهی تباه کننده عقل است «خودبینی و خودپسندی انسان، یکی از حسدورزان به عقل انسانی است و آن را تباه خواهد کرد» (حکمت ۲۱۲)

آن حضرت از افراد نادان می خواهد با تعمق در زندگی پدران خود، عبرت آموزند (خطبه ۱۱۹) و با طرح سؤال هایی با «آیا» (خطبه ۱۹۲) و «چگونه فکر می کنند» (خطبه ۴۱) و «هر آنچه می خواهید از من بپرسید» (خطبه ۱۸۹)، از مردم می خواهد زندگی پیشینیان را زیر سؤال ببرند، فکر کنند و از تعصب جاهلانه دوری ورزند و با پرهیز از عادات کورانه، قضاوت های سطحی، پاسخ های قالبی و با پرهیز از شتاب زدگی، در پی گزینه های نو باشند.

اگر کسی تعقل نداشته باشد چگونه می تواند تکالیف الهی و دینی را بشناسد آن ها را انجام دهد، عقل باعث نجات انسان ها از گرفتاری های دنیا و آخرت می شود «برای تو از عقلی که داری همین کافی است که راه گمراهی را از رستگاری روشن سازد» (حکمت ۴۲۱) و «تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا تو را تعلیم دهند راه روشن است و نشانه های دین پابرجاست» (خطبه ۱۶۴) اگر انسان ها در قدرت عظیم خداوند و نعمت های فراوان او فکر کنند قطعاً به سوی راه درست راه خواهند یافت» (خطبه ۱۸۵). «در این خطبه حضرت علی علیه السلام فکر کردن را به عنوان مظهری از عقل و تعقل مطرح می سازند که به وسیله این ابزار می توان به این شناخت و معرفت نائل گردید که راه درست کدام است و این که عذاب الهی شایسته هراس و ترس است» (علوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳)

بنابراین اگر این نکته را بپذیریم که تعقل و سنجش خردمندانه انسان را در مسیر درست قرار می دهد و سیره آن حضرت نشان می دهد که از این ویژگی برخوردار بوده اند، پس می توانیم نتیجه گیری نماییم که آن حضرت با روحیه فیلسوفانه، در مسیر درست تربیت قرار داشته اند.

۳-۳. انعطاف پذیری

۱-۳-۳. رهایی از جمود روانی

افراد عادی در موقعیت های جدید نمی توانند عکس العمل مناسب از خود نشان دهند، در موقعیت هایی که فشارهای هیجانی فوق العاده ای وجود دارد.... از خود رفتاری که ناشی از جمود

است بروز می‌دهند (اسمیت، ۱۳۸۲، ص ۹۱) آنچه به آن نیاز داریم عادات انعطاف‌پذیر است تا عادات ثابت (اسمیت، ۱۳۷۰، ص ۴۰) فردی که عادت دارد در موقعیت‌های جدید عکس‌العمل مشابه نشان دهد دارای جمود فکری است در صورتی که فردی که دارای تفکر فلسفی است پیوسته در تجربیات، عادات و افکار خود تجدیدنظر می‌کند و بندرت در عقاید خویش جمود و تحجر دارند. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۵۳).

علی علیه السلام در حکمت ۳۷ نهج البلاغه و در هنگامی که عده‌ای از ساکنان شهر انبار به رسم دوران جاهلی به استقبال آن حضرت آمده و پیشاپیش ایشان می‌دویدند، مخالفت خود را طی سخنانی مبنی بر ترک تعصب جاهلی چنین فرمودند: «چرا چنین می‌کنید گفتند عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید.» و در جای دیگر به اندیشه ورزی و عبرت گرفتن از حوادث سفارش می‌کنند: «هر کس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت‌ها پند گرفت.» (خطبه ۱۵۳) و به استفاده از تجربه برای دوری از خطاهای گذشته اشاره می‌کند: «الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ» (نامه ۳۱) «حفظ عقل، پند گرفتن از تجربه‌هاست.» و «کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود، و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات نگه می‌دارد.» (خطبه ۱۶)

۲-۳-۳. ارزش سنجی افکار و نظریات بدون توجه به منبع آن‌ها

منظور آن است که تمایل و هیجانات فرد نسبت به صاحب نظریه مانع درک ارزش نظریه نشود امکان این که قضاوت به جای توجه به نظر فرد به گروه یا دسته‌ای که صاحب عقیده در آن قرار دارد یا اظهار نظر بر اساس شرایط اجتماعی صورت پذیرد وجود دارد همچنین مشابهت یک عقیده با عقاید قبلی و نپذیرفتن عقاید جدید یکی دیگر از علل جمود روانی است. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۵۵) برخورد های جناحی، ناسیونالیستی و تعصب آمیز با افکار و اندیشه سبب می‌شود که ارزش و اعتبار آن‌ها به عنوان یک اندیشه مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد. (اسمیت، ۱۳۷۰، ص ۴۲).

امیر مؤمنان علی علیه السلام در عین برخورداری از روحیه انعطاف‌پذیری، هیچ‌گونه تعصب قومی یا سوگیری در قضاوت‌های خود نداشت و این نکته را به خوبی می‌توان در برخورد با برادرش عقیل

مشاهده کرد: «به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهیدست شده و از من درخواست داشت تا یک من از گندم‌های بیت‌المال را به او ببخشم... پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم... روزی آهنی را در آتش گذاخته به جسمش نزدیک کردم... پس چونان بیمار از درد فریاد زد... به او گفتم... تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم.» (خطبه ۲۲۴)

ویکی از ملاک‌های انتخاب قاضی را علاوه بر انعطاف‌پذیری، دوری از تعصبات قومی و قضاوت بدون جهت‌گیری می‌داند: «ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ... وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ... مَنْ لَا يَزِدُّهُ إِظْرَاءٌ وَلَا يَسْتَمِيلُهُ إِعْرَاءٌ...» (نامه ۵۳) «کسی را برای قضاوت انتخاب کن که،... در اشتباهاتش پافشاری نکند... و ستایش فراوان او را فریب ندهد، و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد.» و مشورت با دیگران و توجه به نظرات افراد بدون تعصب را از دیگر ویژگی‌های آن حضرت می‌توان برشمرد که در سخنان حکیمانه ایشان به خوبی دیده می‌شود: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» (حکمت ۱۷۳) «آن‌کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.» همچنین فرموده است: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا» (حکمت ۱۶۱) «هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.»

۳-۳-۳. توجه به مسائل مورد بحث از جهات متعدد

افراد دارای طرز فکر فلسفی ابتدا جنبه‌های متناقض و متضاد را از هم جدا می‌کنند و جهات مختلف را به طور وضوح بیان می‌نمایند. (شریعت‌مداری، ۱۳۶۹، ص ۵۶) عادت داریم مسئله‌ای را که جهات متعدد دارد به یک یا دو جهت محدود کنیم در صورتی که ممکن است دیدگاهی مختلف یا راه‌حل‌های متعدد را مورد بررسی قرار داد. (شریعت‌مداری، ۱۳۷۳، ص ۹۳).

شیوه برخورد آن حضرت در هنگام خلافت ابابکر و توجه به مسئله ایجاد شده از جنبه‌های مختلف و شکیبایی ایشان را می‌توان نمونه دیگری برشمرد: «به خدا سوگند، ابابکر جامه خلافت را بر تن کرد، درحالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند... پس من ردای خلافت رها کرده و دامن جمع نموده از آن کناره‌گیری کردم و در این اندیشه بودم (خطبه ۳).» آنچه در بحث انتقاد امام علیه السلام از خلفا اهمیت دارد

انتقادهای او نه متعصبانه و احساساتی، بلکه منطقی و تحلیلی است. انتقاد منطقی برخلاف انتقاد احساساتی بر خصوصیات روحی و اخلاقی تکیه می‌کند. (نصیری، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰)

و در جای دیگر خطاب به کمیل به مقایسه ارزش دانش و مال می‌پردازد و با فکری فلسفی جهات مختلف آن را نشان می‌دهد:

«یا کَمِیلُ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ یَحْزُسُکَ وَ أَنْتَ تَحْزُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ یَرْکُو عَلَى الْإِثْفَاقِ وَ صَنِیعُ الْمَالِ یُرْوُلُ بِرِوَالِهِ... مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِیْنٌ یَدَانِ بِهِ یَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِی حَیَاتِهِ وَ جَمِیلَ الْأُخْدُوَّةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاکِمٌ وَ الْمَالُ مُحْکُومٌ عَلَیْهِ» (حکمت ۱۴۷) «ای کمیل دانش بهتر از مال است زیرا علم نگهبان توست و مال را تو باید نگهبان باشی، مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال نابود می‌گردد، دانش فرمانروا و مال فرمان بر است.»

حضرت علی علیه السلام در مواجهه با مسائل با سعه صدر و روحیه انعطاف پذیری جنبه‌های مختلف آن را مورد بررسی، و آن را به دیگران پیشنهاد می‌دادند برای مثال: «اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو بازگردد بتواند، کسی که به تو گمان نیک برد او را تصدیق کن، و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع نکن، زیرا آن کس که حقش را ضایع می‌کنی با تو برادر نخواهد بود.» (نامه ۳۱)

۳-۳-۴. پذیرفتن نظریه یا قضاوت‌ها به صورت موقتی و علاقه به اخذ تصمیم در مواقع مبهم

فردی که دارای ذهن فلسفی است به جای این که دنبال معانی مطلق و ثابت باشد قضاوت‌های موقتی را می‌پذیرد و از این راه در مقابل موقعیت‌های مبهم و نامعلوم ایستادگی می‌کند، موقتاً قضاوت می‌کند و همیشه توجه دارد که اظهار نظر او در معرض تغییر قرار دارد و در مواقع لازم در قضاوت خویش تجدید نظر می‌نماید. (شریعتمداری، ۱۳۶۹، ص ۵۷) راسل گفته است، شاید کار عمده‌ای که فلسفه هنوز در عصر ما بتواند برای کسانی انجام دهد که فلسفه می‌خوانند آموزش چگونگی زندگی کردن بدون یقین و در عین حال بدون تردید است. (اسمیت ۱۳۸۲، ص ۹۸).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام روحیه انعطاف پذیری خود را در پذیرش ماجرای سقیفه و در خطبه شقشقیه نشان می‌دهد، ایشان با پذیرش رأی شورا، سکوت را به عنوان راه حل موقتی انتخاب و هدف از آن را

حفظ مصالح نظام اسلام می‌دانند؛ و با انتقاد خردمندانه ابوبکر را لایق زمامداری نمی‌دانند: «سرانجام ابوبکر حکومت را به راهی درآورد، و به دست (عمر) سپرد... مردم... در ناراحتی و رنج مهمی گرفتار آمده بودند، و دچار دورویی‌ها و اعتراض‌ها شدند، و من در این مدت طولانی محنت‌زا، و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم... ناچار بازهم کوتاه آمدم و با آنان هماهنگ گردیدم» (خطبه ۳)

روحیه انعطاف‌پذیری امام علی (ع) را نیز می‌توان از سفارش‌های آن حضرت به اطرافیان به خوبی استنباط کرد، جایی که اعتدال و میانه‌روی را به یکی از فرمانداران پیشنهاد می‌کنند: «... وَ دَاوُلْ هُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ وَ امْرُجْ هُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِفْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (نامه ۱۹) «پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن.» «وَ كُنْ سَحَاءً وَ لَا تَكُنْ مُبْذَرًّا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتِرًا» (حکمت ۳۳) «وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْاَوْسَطِ» (خطبه ۱۲۷) «بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند. از آن‌ها جدا نشوید.»

۵-۳-۳. روحیه انعطاف‌پذیری حضرت علی (ع) و نتایج تربیتی آن

نمونه‌هایی از روحیه انعطاف‌پذیری آن حضرت را در شاخص‌های تربیتی چون عفو و بخشش، دوستی و محبت، مدارا، اعتدال و میانه‌روی، مشورت، پرهیز از خشم می‌توان مشاهده نمود. ازجمله پندهای جاودانه امام در آخرین لحظات عمر سفارش به عفو و گذشت است «اگر عفو کنم برای من نزدیک شدن به خدا و برای شما نیکی و حسنه است، پس عفو کنید.» (نامه ۲۳) و «اگر به دشمنت دست‌یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده» (حکمت ۱۱) و از دیگر شاخص‌های انعطاف‌پذیری آن حضرت فرونشاندن خشم است «خشم خود را فروخور که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن ننوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیده‌ام» (نامه ۳۱) و «... به هنگام قدرت، ببخش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی» (نامه ۶۹)

برخی دیگر از فرازهای ایشان که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری و بالطبع تأثیرگذار در تربیت است عبارت‌اند از: مشورت؛ «آن‌کس که از افکار و آرای گوناگون استقبال کند صحیح را از خطا خوب شناسد» (خطبه ۱۵۳) ملاطفت با دیگران؛ «باکسی که با تو درشتی کرده نرم باش امید است به‌زودی برابر تو نرم شود» (نامه ۳۱) توصیه به میانه‌روی: «بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند از

آن‌ها جدا نشوید» (خطبه ۱۲۷) و «چون برادرت از تو جدا گردد تو پیوند دوستی را برقرار کن... تو مهربانی کن... تو بخشنده باش... تو آسان گیر» (نامه ۳۱) و «دوستی نیمی از خردمندی است» (حکمت ۱۴۲) اگر روحیه انعطاف‌پذیری را در شاخص‌هایی چون عفو، فرونشاندن خشم، مشورت، مهربانی، اعتدال و... بدانیم، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سیره خود از این شاخص‌ها برخوردار بوده‌اند، بنابراین می‌توانیم نتیجه‌گیری نماییم که آن حضرت با روحیه انعطاف‌پذیری، روحیه فیلسوفانه‌ای داشته‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

اندیشیدن و تفکر جزو ویژگی‌های همه انسان‌ها است اما فیلسوفانه اندیشیدن برای همه ممکن نیست. هنگامی که به زندگی فیلسوفان توجه می‌کنیم خصوصیات منحصر به فردی مشاهده خواهیم کرد که در این مقاله آن‌ها را در گفتار و رفتار حضرت علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار داده‌ایم. جامعیت فکری آن حضرت در دید گسترده و همه‌جانبه ایشان به زوایای جهان آفرینش، مخلوقات، طبیعت و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است. این طرز فکر هنگامی که به ساحت اخلاق، تربیت و اجتماع وارد می‌شود اثرات ارزشمند خود را نشان می‌دهد، در این حالت خودبزرگ‌بینی، آفت عقل است، عمل صالح، زراعت آخرت و حاصل دوراندیشی، سلامتی است. در تعمق است که آن حضرت به دوری از تعصبات جاهلانه، پرهیز از سطحی‌نگری و دوری از عادات نآزموده تأکید می‌کنند زیرا نادیده گرفتن این نکات زوال اخلاقی تربیتی جامعه و توجه به آن‌ها، آگاهی، تقوا و رشد باورهای دینی را به دنبال خواهد داشت. این موضوع در پژوهش (باقرپور، ۱۳۹۷) و (دانشی و خسروی، ۱۳۹۷) آمده است. با روحیه انعطاف‌پذیری است که از آرا و افکار مختلف استقبال می‌شود و به‌دوراز شتاب‌زدگی، در بوته عقل مورد تحلیل و قضاوت قرار می‌گیرند، در این حالت خشم کنترل خواهد شد، انتقاد خردمندانه رشد می‌کند و شکیبایی، مهربانی و احترام به دنبال آن خواهد بود. در یافته‌های پژوهش (محبوبی و عبدالله زاده، ۱۳۹۴) رابطه بین ذهنیت فلسفی و توجه به تفکر انتقادی آمده است. نتیجه تفکر فلسفی، استنتاج منطقی است. انسان به لحاظ تکیه بر مبانی فلسفی در مسیر تشخیص درست از نادرست قرار می‌گیرد، به فضائل انسانی تربیتی دست پیدا می‌کند و این چیزی جز تأثیر فلسفه بر تربیت نیست. این نکته در پژوهش‌هایی که مبتنی بر اثرات تقویت ذهن فلسفی است به فراوانی وجود دارد. (عبدالله پور و دیگران، ۱۳۹۸).

از آنجایی که ذهن فلسفی دانش حقیقی نسبت به امور عالم را به همراه دارد و اشخاصی که از این روحیه برخوردارند کارها را در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، دینی و تربیتی آن‌گونه که شایسته است انجام می‌دهند و حضرت علی علیه السلام در سیره خود ابعاد مختلف روحیه فلسفی را نشان داده‌اند، بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهد آن حضرت همواره در مسیر درست قرار داشته‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. دشتی، علی. (۱۳۹۲). نهج البلاغه، قم: علویان.
۲. اسمیت، فیلیپ، جی. (۱۳۷۰). فلسفه آموزش و پرورش، مترجم سعید بهشتی، مشهد: به نشر.
۳. _____ (۱۳۸۲). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی، مترجم محمدرضا بهرنگی، تهران: کمال تربیت.
۴. اعرافی، علیرضا. (۱۳۷۹). «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آیین سیره و کلام امام علی (ع)»، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)، تربیت اسلامی، ش ۴.
۵. امید، مسعود. (۱۳۷۹). «جستارهایی در باب شخصیت فلسفی امام علی (ع)»، اندیشه دینی، دوره دوم، شماره اول و دوم (۵ و ۶)، ص ۳-۳۲.
۶. امید، مسعود. (۱۳۸۰). «عقل و فلسفه در نهج البلاغه»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۲.
۷. باقرپور، معصومه. (۱۳۹۷). «تأثیر آموزش ذهنیت فلسفی بر نگرش دینی و مهارت‌های زندگی معلمان»، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۳، ش ۲، ص ۷-۲۸.
۸. بیضون، ابراهیم. (۱۳۷۹). رفتارشناسی امام علی (ع) در آیین تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۰). مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۱). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه...، سید جمال.
۱۱. دانشی لیسار، فاطمه و خسروی بآبادی، علی. (۱۳۹۷). «بررسی رابطه بین هوش معنوی، ذهنیت فلسفی و باورهای دینی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر تهران»، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، سال ۱۵، ش ۳۰، ص ۱۶۳-۱۷۳.
۱۲. شریعتمداری، علی. (۱۳۶۹). اصول تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. _____ (۱۳۷۳). فلسفه، تهران: امیرکبیر.
۱۴. عبدالله پور، رؤیا و سرمدی، محمدرضا و پیرانی، ذبیح و سیفی، محمد. (۱۳۹۸). «تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان بر نگرش اخلاقی دانش‌آموزان و تبیین مؤلفه‌های آن از منظر قرآن»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۷، ش ۴۳، ص ۱۱۳-۱۴۳.
۱۵. علوی، سید حمیدرضا. (۱۳۹۱). نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۱۶. فرمپینی فراهانی، محسن و سبحانی نژاد، مهدی و پیداد، فاطمه. (۱۳۸۹). «بررسی مقایسه‌ای میزان مهارت‌های زندگی دانشجویان رشته‌های فلسفی و غیر فلسفی دانشکده‌های علوم انسانی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی آموزش عالی، ش ۱، ص ۱۴۲-۱۵۸.

۱۷. محبوبی، طاهر و عبدالله زاده، افسر و محبوبی، کمال. (۱۳۹۴). «بررسی رابطه ذهنیت فلسفی با تفکر انتقادی و باورهای غیرمنطقی در بین مدیران مدارس ابتدائی و متوسطه شهرستان بوکان»، فصلنامه روانشناسی تحلیلی شناختی، سال ۶، ش ۲۳، ص ۵۷-۶۴.
۱۸. مددی ماهانی، محمدرضا. (۱۴۰۰). «مؤلفه‌های ذهن فلسفی و کاربری آن در روش‌های آموزشی معلمان ابتدایی»، دو فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش ابتدایی، سال ۳، ش ۶، ص ۴۱-۵۴.
۱۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). سیری در نهج‌البلاغه، قم: صدرا.
۲۰. نصیری، محمد. (۱۳۷۸). تاریخ تحلیلی اسلام، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
۲۱. هاشم‌پور، ای سودا و عبدالعلی، شکر. (۱۳۹۷). «قالب‌های منطقی استدلال علی علیه السلام در جانشینی خود از منظر نهج‌البلاغه، فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، سال ۱۷، ش ۵۷، ص ۱۱۹-۱۳۷.
۲۲. یوسف‌زاده، پروین. (۱۳۹۰). «بررسی رابطه ذهنیت فلسفی با توکل و امنیت روانی در دانشجویان دانشگاه شهیدباهنرکرمان در سال تحصیلی ۹۱»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه شهیدباهنرکرمان.